

معرفی کتاب

آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی

در دوران قاجار

○ زینب احيائي

○ آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار

○ مؤلف: مونیکا ام. رینگر

○ ترجمه: مهدی حقیقت خواه

○ ناشر: ققنوس، تهران، ۱۳۸۱

ماندگار آن به عنوان سرچشمه تمام واکنش‌های بعدی نسبت به چالش‌های مدرن‌سازی است. به اعتقاد نویسنده نباید طرفداری از نوگرایی را با نداشتن ایمان مذهبی یکی گرفت. همچنین نباید با نقش دین در جامعه مدرن برخوردی یگانه و یک سوپه داشت.

کتاب حاضر شامل ۸ فصل است. مؤلف در نخستین فصل کتاب تحت عنوان: نظام جدید در دوران عباس میرزا و محمدشاه شرح می‌دهد که آموزش به سبک اروپایی در ایران به عنوان بخشی از اصلاحاتی است که عباس میرزا نایب‌السلطنه، پس از تحمل یک رشته شکست‌های نظامی در برابر روسیه به راه انداخت. عباس میرزا با تقلید آگاهانه از فرآیند مشابه اصلاحی که در امپراتوری عثمانی در دوران حکومت سلطان سلیم سوم جریان داشت، یک برنامه اصلاحات

نظامی را با عنوان «نظام جدید» آغاز کرد. نظام جدید، درست مانند امپراتوری عثمانی، شامل آشنایی با فناوری نظامی اروپا و روش‌های مدرن تربیت سربازان می‌شد. همچنین وسیله‌ای برای آغاز برخی اقدامات دیگر مانند ترجمه کتاب‌های اروپایی، تأسیس چاپخانه، انتشار روزنامه، نیز تلاش برای نظم بخشی به سیستم مالیاتی بود. همچنین عباس میرزا با اعزام تعدادی از ایرانیان به اروپا برای تحصیل گام بی‌سابقه‌ای در این زمینه برداشت.

به دنبال درگذشت ناپهنگام عباس میرزا در ۱۲۱۲ ش. بخش عمده برنامه اصلاحی او متوقف شد. محمدشاه به تلاش‌های پدرش عباس میرزا برای اقتباس پیشرفت‌های نظامی و فناوری اروپایی ادامه داد. او نیز نیاز به سامان بخشی و تقویت دستگاه اداری حکومت مرکزی را درک می‌کرد. اما به واسطه مخالفت‌ها، مشکلات مالی و شورش‌های مداوم داخلی، نتوانست تغییر عمده‌ای به وجود آورد. از آن گذشته، توجه او در سراسر دوران سلطنتش همچنان بر وارد کردن فناوری نظامی اروپایی متمرکز بود. محمدشاه نیز مانند عباس میرزا به اهمیت اعزام دانشجو به خارج واقف بود و در دوره او خانواده‌ها



کتاب آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، تألیف مونیکا ام. رینگر (Monica M. Ringer) است که توسط مهدی حقیقت‌خواه به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده است.

مونیکا ام. رینگر (متولد ۱۹۶۵ م) پژوهشگر آمریکایی است که در حوزه «تاریخ خاورمیانه معاصر» به فعالیت آموزشی و پژوهشی اشتغال دارد.

کتاب حاضر با سپاسگزاری مؤلف از اشخاص متعددی چون حسین ضیایی و نیکی کدی که در علاقه‌مندی او به تاریخ خاورمیانه، سیر و سفر فکری، طرح‌ریزی چارچوب مفهومی و روش‌شناختی این پژوهش و حمایت و تشویق وی نقش عمده‌ای داشته‌اند، آغاز می‌شود.

حسین ضیایی و ویراستار کتاب و استاد مؤلف در پیشگفتار کتاب می‌گوید: این کتاب، پنجمین مجلد از مجموعه «سنت‌های فکری» است که هدف آن فراهم آوردن منابع و مطالب لازم برای دانشجویان و دانش‌پژوهان میراث ایرانی و اسلامی است.

این اثر گزارشی جامع و تحلیلی از اصلاح آموزشی در ایران قرن نوزدهم است و اصلاح آموزشی را در متن گسترده‌تر فرآیند نوگرایی در جامعه ایران بررسی می‌کند.

پس از پیشگفتار ویراستار، مونیکا رینگر در مقدمه کتاب خود دو رویداد برجسته - برنامه اصلاحی عباس میرزا و انقلاب مشروطیت - که درست صدسال از هم فاصله داشتند را نشانه آغاز فرآیند نوگرایی در ایران دانسته است و می‌گوید: این کتاب نوگرایی در ایران را از طرح یک پرسش پرمعنا از سوی ولیعهد تا به صحنه آمدن یک انقلاب مورد بررسی قرار می‌دهد. این دوره، تقریباً از ۱۱۷۹ تا ۱۲۸۵ ه. ش. دوره آزمون دشوار ایران مدرن است. از این رو، نه تنها درک این دوره به خودی خود ضروری است، بلکه بازشناسی میراث

مهر
کتاب ماه تاریخ و جغرافیا
ماه
۱۳۸۷

کتاب
«آموزش، دین و
گفتمان اصلاح فرهنگی
در دوران قاجار»،
گزارشی جامع و تحلیلی از
اصلاح آموزشی در
ایران قرن نوزدهم است و
اصلاح آموزشی را در متن
گسترده‌تر فرآیند نوگرایی در
جامعه ایران بررسی می‌کند

سفرنامه میرزا صالح شیرازی و سفرنامه خسرو میرزا
به پترزبورگ اثر میرزاصطفی افشار مبتنی بر
درک کاستی‌های ایران بوده و آگاهانه در پی
ارزیابی دقیق علل کاستی‌ها و راه‌های بالقوه
رفع آن بودند

مدرسه دارالفنون به قصد آماده‌سازی کادرهای حکومتی تحصیلکرده
و لایق جهت اجرای اصلاحات اداری و مواجهه با
چالش‌های دیپلماتیک جدید با اروپا تأسیس شد

هماهنگ نماید. پافشاری آنها بر این نکته نشانه آگاهی از بین‌المللی شدن
عرصه سیاست ایران بود.

نویسنده در فصل سوم کتاب تأسیس مدرسه دارالفنون در سال
۱۸۵۱ م. / ۱۲۳۰ ش. و نقش و تأثیرات آن را نقطه عطفی در تاریخ آموزش در
ایران دانسته است. این مدرسه به عنوان نخستین مؤسسه آموزشی به سبک
اروپایی که بانی آن دولت بود، نشانگر درک فزاینده نیاز به اصلاح آموزشی به
عنوان جزئی از اصلاحات گسترده‌تر بود. از آن گذشته، از نظر کمی و کیفی در
عرصه آموزش به سبک اروپایی در ایران گامی مثبت محسوب می‌شد.
دارالفنون ژرف شدن شکاف‌های سیاسی و فرهنگی موجود بین موافقان و
مخالفان آموزش به سبک اروپایی و مدرن نوگرایی در ایران را نشان می‌داد.
این مدرسه به قصد آماده‌سازی کادرهای حکومتی تحصیلکرده و لایق جهت
اجرای اصلاحات اداری و مواجهه با چالش‌های دیپلماتیک جدید با اروپا تأسیس
شد. تصمیم امیرکبیر به تأسیس این مدرسه هم از نیازهای آموزشی داخلی و
هم از برداشت او از مزایای حاصل از عدم اعزام دانشجویان به خارج ناشی
می‌شد.

از آنجا که امیرکبیر در تلاش‌هایش برای سامان‌بخشی و متمرکزسازی
حکومت، با قدرت‌های رسمی و نظام مبتنی بر امتیازات و اختیارات در تضاد قرار
گرفت، پیش از گشایش دارالفنون در سال ۱۸۵۱ م. / ۱۲۳۰ ش. از کار برکنار
شد. به دنبال عزل امیرکبیر از صدارت و در پی آن قتل او، دارالفنون حامی
اصلی خود را از دست داد.

برای نخستین بار پسران خود را با هزینه شخصی برای تحصیل به اروپا
فرستادند که از جمله آنها میرزا ملکم‌خان بود.

فصل دوم کتاب به سفرنامه‌های اولیه دوران قاجار و درک کاستی‌ها
اختصاص دارد. مؤلف در این زمینه می‌گوید: سفرنامه‌ها به ویژه منبعی پربر
برای آشنایی با نگرش‌ها نسبت به کاستی‌های ایران به شمار می‌روند. این
گزارش‌ها به خاطر ماهیت خود که شرح سفر به اروپاست، دربرگیرنده مقایسه
با اروپا و ارزیابی آن است. عباس میرزا که کاستی‌های ایران را از نزدیک تجربه
کرده بود، دو مسافر را با دستورهای تازه روانه اروپا کرد. آنها می‌بایست به رمز
و راز توانمندی اروپایی پی می‌بردند زیرا اروپا به عنوان یک الگوی تغییر، برای
شرایط ایران اهمیت یافته بود. این دو مسافر، میرزا صالح شیرازی و میرزا
مصطفی افشار، هر دو با دربار عباس میرزا ارتباط داشتند. سفرنامه میرزا صالح
شیرازی و سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ اثر میرزا مصطفی افشار مبتنی
بر درک کاستی‌های ایران بوده و آگاهانه در پی ارزیابی دقیق علل کاستی‌ها و
راه‌های بالقوه رفع آن بودند. هر دو گزارش درک تازه‌ای از ماهیت مشکلات
ایران را نیز ارائه می‌دادند و راه‌حل آنها انگاره «ترقی» بود.

آنها اعتقاد داشتند که جهان وارد عصر جدیدی شده است و استدلال
می‌کردند لازم است ایران برای دستیابی به «ترقی» برنامه نوگرایی را به اجرا
درآورد. نوگرایی نیز به نوبه خود با «غربی‌سازی» یکی انگاشته می‌شد، چون
پیشرفت نخست در اروپا به دست آمده بود. شیرازی و افشار اصرار داشتند که
دولت ایران باید با قافله مدرن‌سازی همراه شود تا خود را با «اوضاع جدید دنیا»

دیگر مباحث مطروحه در این فصل بدین شرح است: برنامه آموزشی دارالفنون، طرز اداره، نخستین گروه فارغ‌التحصیلان، اصلاحات آموزشی، دارالفنون تبریز، اعزام دانشجویان به خارج، مخالفت با دارالفنون، پزشکی در دارالفنون و در دفاع از کیهان‌شناسی اسلامی.

خانم رینگر در فصل چهارم کتاب با عنوان **مدارس خارجی و میسیونری در ایران** بیان می‌کند که حتی پیش از تأسیس دارالفنون در ۱۸۵۱ م. / ۱۲۳۰ ش. میسیونرهای [مبلغان مسیحی] اروپایی و آمریکایی مدارس به سبک اروپایی در ایران تأسیس کرده بودند. با آن که در نیمه نخست قرن نوزدهم تعداد مدارس میسیونری اندک بود، این تعداد از دهه ۱۸۷۰ م. / ۱۲۵۰ ش. به سرعت رو به افزایش گذاشت. از آنجا که مدارس خارجی و میسیونری برنامه‌های خود را از خارج دریافت می‌کردند، به اهداف سیاسی، مذهبی و فرهنگی پشتیبانان، پایه‌گذاران و معلمان اروپایی خود تحقق می‌بخشیدند. این مدارس به لحاظ اهداف با دارالفنون و دیگر مدارس که بعدها در همین قرن از سوی فعالان آموزشی ایرانی تأسیس شد تفاوت اساسی داشتند. با این حال، این مدارس از فرآیند اصلاح آموزشی در ایران کاملاً جدا نبودند. مدارس خارجی و میسیونری بستر مهمی برای عرصه آموزش اروپایی در ایران به ویژه در میان اقلیت‌های مذهبی بودند. این مدارس همچنین نخستین مدارس به سبک اروپایی برای آموزش زنان بود.

فعالیت اولیه مبلغان مسیحی، سیاست دولت نسبت به مدارس میسیونری، مدارس میسیونری، خارجی و اقلیت‌ها، انجمن میسیونرهای کلیسای انگلستان، مدارس ارامنه، آلیانس فرانسه، آلیانس جهانی اسرائیل و نتیجه‌گیری: مخالفت، مدارا و رضایت، از دیگر مطالبی است که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

مؤلف در ادامه مطالب خود اظهار می‌کند که: مدارس خارجی و میسیونری از آن جهت که انگیزه‌ای برای آموزش زنان در دوران پیش از مشروطیت فراهم کردند، شایان اهمیت هستند. در واقع باید به آنها به عنوان پیشگامان آموزش زنان ارج نهاد.

با وجود مخالفت جدی با مدارس میسیونری و خارجی، این مدارس در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به گسترش خود ادامه دادند. به لحاظ عملی، آنچه را که مدارس میسیونری و خارجی ارائه می‌کردند با مدارس سنتی متفاوت بود. یعنی یک برنامه آموزشی به سبک اروپایی که بر علوم، ریاضیات و زبان‌های اروپایی، علاوه بر موضوع‌هایی چون تاریخ و جغرافیا تأکید داشت. از این واقعیت که مدارس میسیونری نخستین مدارس به سبک اروپایی در ایران بودند به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که آنها در تأسیس مدارس ایرانی به سبک اروپایی در دوره ۱۸۹۰-۱۹۰۶ م. / ۱۲۶۹-۸۵ ش. تأثیر بسزایی داشتند.

در فصل پنجم بحث از **نهضت مدارس جدید** بدین صورت طرح شده است که: آموزش در سه دهه آخر قرن نوزدهم به طور فزاینده‌ای محور فرآیند اصلاحی پرده‌نویسی شد. در دوره ۱۸۷۰-۱۹۰۶ م. هدف‌های آموزشی به نحو محسوسی تغییر کرد و آموزش به صورت دواي همه دردهای اجتماعی و سیاسی نمایان شد. بسیاری از افراد اصلاح‌اندیش آموزش را پیش شرط ضروری برای تغییرات گسترده‌تر اجتماعی و سیاسی می‌دانستند. وجود مردمی باسواد مستقیماً باعث نیرومندی و شکوفایی کشور می‌شد. در نتیجه، ملت بیش از دستگاه دولت در مرکز تلاش‌های اصلاح آموزشی قرار گرفت. آموزش به صورت هدفی ذاتی و در عین حال وسیله‌ای برای ایجاد تغییرات گسترده‌تر درآمد. این عقیده که اصلاح آموزشی پیش شرط اصلاح اجتماعی و سیاسی است نتیجه افزایش گستره و ماهیت درک «عقب‌ماندگی» ایران بود. فقدان اصلاحات بنیادی در دوره **ناصرالدین شاه** منجر به نگرانی و سرخوردگی فزاینده در میان کسانی شد که خواهان تغییر بودند. مرگ غیرمنتظره ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ م. / ۱۲۷۵ ش. و رسیدن **مظفرالدین میرزا نایب‌السلطنه** به تخت سلطنت امید

اصلاح‌طلبان را به حمایت شاه از نو زنده کرد.

دوره مظفرالدین شاه، شاهد دو ویژگی توأمان، سیاسی شدن و همگانی شدن فرآیند اصلاحات و تبدیل آن به یک جنبش اصیل بود.

موضوعات دیگری چون «مدارس رشدیه»، «نهضت مدارس جدید»، «مدارس تأسیسی» انجمن معارف «مدرسه علوم سیاسی»، «مدارس جدید در آذربایجان»، «مدارس جدید و اصلاحات»، «سوادآموزی و رهبری» و «مدارس جدید همچون یک نهاد» دیگر مباحث فصل پنجم کتاب حاضر را تشکیل می‌دهند. بررسی نویسنده در خاتمه این فصل نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۸۹۰-۱۸۹۰ م. ۲۳ مدرسه جدید در تهران، دست کم ۲۰ مدرسه جدید در تبریز و ۱۶ مدرسه در سایر شهرها و شهرستان‌ها تأسیس گردید.

عنوان فصل ششم کتاب **انجمن معارف** است، خانم رینگر معتقد است: انجمن معارف نخستین تلاش سازمان یافته غیردولتی برای ترویج اصلاح آموزشی در ایران بود. تأسیس آن نشانگر سیاسی شدن فزاینده جامعه در دهه ۱۸۹۰ م. / ۱۲۷۰ ش. و نیز تمایل عمومی مظفرالدین شاه به روا داشتن ابتکار عمل بخش غیردولتی در فرآیند اصلاحات بود. انجمن معارف همچنین به وضوح نشان می‌داد که گروه گسترده‌ای از افراد اصلاح‌اندیش ضرورت فوری نوگرایی را احساس کرده و مصمم بودند در این خصوص پیشقدم شوند و هزینه ترویج آن را بپردازند. با وجود آن که انجمن در دهه آخر قرن نوزدهم مدارس جدید بسیاری تأسیس کرد، موفق نشد بر موانع اصلاحات چیره گردد و پس از یک رشته دگردیسی و بعد از شش سال فعالیت، سرانجام منحل گردید. انجمن معارف و جانشینش «مجلس شورای عالی معارف» با وجود موجودیت کوتاه‌شان، نمایانگر نقطه عطف عمده‌ای در تاریخ اصلاح آموزشی در ایران بودند. صرف تأسیس انجمن معارف نشانه جابجایی پیشگامی اصلاحات از جایگاه صدر اعظم و دربار به سوی مشارکت روزافزون افرادی از طیف اجتماعی-اقتصادی گسترده‌تر بود. هدف‌ها و دستاوردهای انجمن گواه دیگری بر تغییر برنامه اصلاح آموزشی در دوره پیش از ۱۸۹۰ م. / ۱۲۶۹ ش. بود.

مؤلف در فصل هفتم با عنوان **مدرن‌سازی، اصالت فرهنگی و نبرد برای ایران** (۱۹۰۶-۱۸۶۰ / ۱۲۸۵-۱۲۳۹ ش) بیان می‌کند که با تأسیس مدارس جدید در نیمه دوم قرن نوزدهم و به همراه آن، سیاسی و همگانی شدن جنبش اصلاحی، کشمکش بر سر مدرن‌سازی کار را به بحران کشانید. در این فصل راه‌حلهایی که برای رفع تنگناهای مدرن‌سازی و حفظ اصالت فرهنگی پیشنهاد می‌گردید، همراه با ضعف‌های آن نشان داده شده است. این فصل همچنین به بحث درباره پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و فکری این مناقشه و تغییر مرزهای هویت، دانش و مشروعیت سیاسی ناشی از آن نیز پرداخته است. عناوین مورد بحث در این فصل بدین شرح است: «اصلاح از مرکز»، «میرزا ملکم‌خان»، «تغییر برنامه اصلاحی: راه‌حل بومی»، «ابوطالب بهبهانی»، «سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ»، «عبدالرحیم طالبوف»، «زنان: نمادگان فرهنگی»، «بحران و سنت - تهدید فکری اصلاح آموزشی» و «بیکار برای ایران - خطر اصلاح آموزشی برای نخبگان».

در فصل هشتم که نتیجه‌گیری مباحث کتاب است به طرح سخن در مورد «بحران و ترجمه»، «دین، سنت و علما»، «شفافیت و هم‌رأیی» و «میراث اصلاحات قرن نوزدهم» پرداخته شده است.

مؤلف، کتاب‌شناسی و منابع و مأخذ مورد استفاده خود را در دو بخش فارسی و انگلیسی، آلمانی و فرانسه آورده است و کتاب با مختصری از نمایه اشخاص، مکان‌ها و موارد دیگر پایان می‌یابد.

پی‌نوشت: